Stylistics of Surah Waqa'a on the Basis of Linguistic Analysis

Parviz Azadi*, Soheila Nikkh
Assistant Professor, International University of Imam Khomeini, Qazvin, Iran
MA graguated International University of Imam Khomeini, Qazvin, Iran

Abstract
Stylistics is a branch of linguistics whose main use is in the literary aspect of texts. The change of style is one of the prominent features of the Holy Quran, and stylistics can be used as a tool for understanding the structure and style of the Quran. In this research, based on linguistic analysis, three levels of phonetic, lexical, and grammatical approaches to the stylistics of Surah have been addressed. There are linguistic features in the text of the Holy Quran which, at different levels of the language, change the style of the verses. One of the elements that have the greatest function in Surah's stylization is the element of repetition. Repetition fan with various functions at the levels of letters, words and sentences has occurred. Also, elements such as contradiction, reference, conditional sentences, marvelous sentences, osmotic sentences, and marvelous sentences change the sense of audience based on the particular purpose of each verse. Light variation has been affected by various factors in Surah Waqa'a, which can be attributed to intrinsic and extrinsic factors such as textures. In addition, the change of style is proportional to the meaning and purpose of the verses, and by applying the linguistic and rhetorical elements, the style of speech has changed according to the present audience and the particular purposes of the verses. Stylistic changes such as the personality and number of verbs, the intention of the audience, the change in the order of the letters, the change in the tone and style of the verses, has resulted in the proportionality of the content and the style of the verses.

Keywords: Stylistics, Quran, Surah Waqa'a, Phonetic level, Leaf level, Grammar level.

*Corresponding Author

دوفصلنامه علمی- پژوهشی پژوهش‌های زبانشناختی قرآن
سال هفتم، شماره اول، شماره پیاپی (۱۳) بهار و تابستان ۱۳۹۷
تاریخ دریافت: ۹۶/۰۹/۰۶ تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۲/۰۵
صص: ۸۶-۶۵

سبک‌شناسی سورهٔ واقعه براساس تحلیل زبانی

پرویز آزادی [۱*]، سهیلا نیکخواه [۲]

۱- استادیار، دانشکده علوم و تحقیقات اسلامی، دانشگاه بین المللی امام خمینی، قزوین، ایران
azadiparviz@ut.ac.ir

۲- فارغ التحصیل کارشناسی ارشد، دانشکده علوم و تحقیقات اسلامی، دانشگاه بین المللی امام خمینی، قزوین، ایران
nikkhah.st@gmail.com

چکیده

سبک‌شناسی شاخه‌ای از علم زبان‌شناسی است که کاربرد عمدهٔ آن در جنبهٔ ادبی متون است. تغییر سبک یکی از ویژگی‌های برجسته در قرآن کریم است. از سبک‌شناسی چون ابزاری برای فهم ساختار و سبک قرآن استفاده می‌شود. در این پژوهش براساس تحلیل زبانی در سه سطح آوایی، واژگانی و دستوری سبک‌شناسی سورهٔ واقعه بررسی می‌شود. ویژگی‌های زبانی‌ای در متن قرآن کریم وجود دارد که در سطوح مختلف زبانی سبب تغییر سبک در آیات می‌شود. ازجمله عناصری که بیشترین کارکرد را در سبک‌سازی سوره داشته است، به عنصر تکرار اشاره می‌شود. فن تکرار با کارکردهای مختلف در سطوح حروف، کلمات و جملات رخ داده است. همچنین عناصری مانند تضاد، سجع، جملات شرطی، جملات تعجبی، جملات اسمیه و جملات تعجبی احساس مخاطب را براساس هدف خاص هر آیه دگرگون می‌کند. تغییرات سبکی تحت تأثیر عوامل گوناگونی در سورهٔ واقعه رخ داده است که از آن جمله به عوامل درون‌متنی و برون‌متنی مانند هم‌متن و بافت اشاره می‌شود. علاوه‌براین، تغییر سبک متناسب با معنا و اهداف آیات است و با به کار بردن ویژگی‌های زبانی و عناصر بلاغی، سبک سخن را براساس حال مخاطب و اهداف خاص آیات، دگرگون کرده است. تغییرات سبکی مانند التفات در شخص و عدد فعل، التفات در مخاطب کلام، تغییر در چینش و بسامد حروف، با تغییر در لحن و سبک آیات، سبب تناسب محتوا و سبک بیانی آیات شده است.

واژه‌های کلیدی

سبک‌شناسی، قرآن، سورهٔ واقعه، سطح آوایی، سطح واژگانی، سطح دستوری.

---

*نویسنده مسئول

مقدمه

قرآن به‌مثابهٔ یک متن، موضوع علم زبان‌شناسی است؛ اما باید توجه داشت، قرآن یک متن عادی نیست؛ بنابراین دانش‌های زبانی باید چون ابزار در خدمت مطالعه و فهم قرآن قرار بگیرد. سبک‌شناسی شاخه‌ای از زبان‌شناسی است که کاربرد عمدهٔ آن در جنبهٔ ادبی متون است. به‌عبارتی‌دیگر، سبک‌شناسی مطالعهٔ جنبهٔ عاطفی زبان است که دلایل انتخاب یک سبک خاص و رابطهٔ آن با معنای مدّ نظر نویسنده بررسی می‌شود. تغییر سبک یکی از ویژگی‌های زبان است که در سطوح مختلف زبانی رخ می‌دهد. در قرآن کریم به‌دلیل تنوع موضوع و تکرار آن در سوره‌های مختلف، سبک‌های مختلفی برای بیان موضوعات به کار رفته است؛ بنابراین تغییر سبک در سطوح مختلف زبانی، فراوان رخ داده است. این تغییرات در سوره‌های مکی نمود بیشتری دارد. سورهٔ واقعه، سوره‌ای مکی است که از انسجام بالا و همچنین به‌دلیل کوتاه‌بودن آیات، از نظم‌آهنگ خاصی برخوردار است. در این پژوهش براساس تحلیل زبانی در سه سطح آوایی، واژگانی و دستوری سبک‌شناسی سورهٔ واقعه بررسی می‌شود.

پیشینهٔ تحقیق

سبک‌شناسی از اوایل قرن ۲۱ در مسیر رشد و شکوفایی قرار گرفت و با تحولات زبان‌شناسی، زبان‌شناسان نیز به آن توجه کردند. سبک‌شناسی در ایران نیز پیشینهٔ طولانی ندارد و برای اولین بار، محمدتقی بهار با تألیف کتاب سبک‌شناسی آن را پایه‌گذاری کرد؛ بنابراین عرصهٔ مطالعات قرآنی نیز پژوهش‌های سبک‌شناسانه محدودی را داراست.

از پایان‌نامه‌هایی که در این زمینه انجام شده است، به نمونه‌های زیر اشاره می‌شود:

- بررسی سبک‌شناختی در سورهٔ انعام (۱۳۹۱ش)، سمانه قلاوند، دانشگاه شیراز.
- بررسی سبک‌شناسی سورهٔ توبه (۱۳۹۲ش)، فرشته بهرامیان، دانشگاه تربیت مدرس.
- سبک‌شناسی سورهٔ مبارکه «یس» (۱۳۹۳ش)، فتح‌الله بنایی، دانشگاه اراک.
- سبک‌شناسی سورهٔ حج از سه منظر(زبانی، ادبی و فکری) (۱۳۹٤ش)، آیت‌الله مرادی کتولا، دانشگاه ایلام.

مقالاتی نیز در زمینهٔ سبک‌شناسی قرآن کریم نوشته شده است که به نمونه‌های ذیل اشاره می‌شود:

- سبک‌شناسی سورهٔ مریم (ع) (۱۳۸۹ش)، محمد خاقانی اصفهانی، محمدجعفر اصغری، لسان مبین.
- بررسی سورهٔ «عبس» از دیدگاه سبک‌شناسی گفتمانی میشل فوکو (۱۳۹۳ش)، محمد جرفی، عباد محمدیان، پژوهش‌های ادبی‌قرآنی.
- ومضات أسلوبیهٔ فی سورهٔ الرحمن (۱٤۳۳ق)، محمد خاقانی اصفهانی، مریم جلیلیان، بحوث فی اللغهٔ العربیهٔ و آدابها.

برخی مقالات نیز هستند که عنوان سبک‌شناسی در آن به کار نرفته است؛ اما شیوهٔ کار به‌نوعی سبک‌شناسی است:

- آشنایی‌زدایی و برجسته‌سازی در سورهٔ مبارکه واقعه (۱۳۹۳ش)، هومن ناظمیان، زبان و ادبیات عربی.

کتاب‌هایی نیز در زمینهٔ سبک‌شناسی قرآن کریم تألیف شده است که نمونه‌های ذیل معرفی می‌شود:

- سبک‌شناسی قرآن کریم (۱۳۹۰ش)، حسین عبدالرئوف، ترجمه پرویز آزادی، دانشگاه امام صادق (ع).
- سبک‌شناسی اعجاز بلاغی قرآن (۱۳۸٦ش)، محمدکریم کواز، ترجمهٔ سیدحسین سیدی، سخن.

چنانچه در سوابق پژوهشی موضوع مشاهده می‌شود، سبک‌شناسی در سوره‌های مختلفی انجام شده است؛ اما در سورهٔ واقعه صورت نگرفته است. پژوهش‌های مشابهی هم که در سورهٔ واقعه انجام گرفته است، ناظر به جنبه‌ای از موضوع پژوهش است. نکته‌ای که نباید از آن غافل بود، این است که در سبک‌شناسی قرآن کریم، به‌دلیل مواجه‌شدن با پژوهشی میان‌رشته‌ای ضعف‌های عمده‌ای وجود دارد. پژوهشگران زبان و ادبیات عرب بیشتر آثار مرتبط با سبک‌شناسی قرآنی را انجام داده‌اند. به‌همین‌دلیل، بیشتر جنبهٔ ادبی دارد و کمتر وارد محتوا و بحث‌های معرفتی آیات شده‌اند. در برخی نمونه‌ها، با توجه به ضعف در رویکرد تفسیری، برداشت‌ها و تحلیل‌ها ذوقی است و چندان روشمند نیست. تنها اثر مهمی که نزدیک به پژوهش حاضر است، سبک‌شناسی قرآن کریم از حسین عبدالرئوف است که هم دارای جنبهٔ زبانی و ادبی غنی است و هم با رویکرد تفسیری و تسلط بیشتر دلایل سبکی و تحلیل آن بیان شده است. اگرچه این اثر گام مهمی در راستای پیوند سبک‌شناسی و قرآن کریم برداشته است؛ ولی هنوز الگویی در پژوهش‌هایی از این قبیل نیست و نیازمند روشمندسازی بیشتری است. همچنین تحلیل زبانی این کتاب چارچوب و نظم روشمندی ندارد؛ بنابراین تکمیل و ترسیم روش تحقیق با الگوگرفتن از پژوهش‌های پیشین در اثری مستقل ضروری است. در این پژوهش سعی می‌شود، سبک‌شناسی در حوزهٔ مطالعات قرآنی به‌ویژه تفسیر، بومی‌سازی شود تا گامی مؤثر برای روشمندسازی پژوهش‌های میان‌رشته‌ای در حوزهٔ علوم قرآن باشد.

سبک‌شناسی (Stylistics)

ازنظر لغوی، واژه سبک برگرفته از زبان عربی است که در اصل به معنای «ذوب‌کردن طلا و نقره و در قالب ریختن آنها» است (ابن‌منظور، ١٤١٤ق، ج١٠، ص٤٣٨). معادل انگلیسی واژه سبک، style به معنای وسیله‌ای با نوک فلزی برای نوشتن روی صفحات نرم است (Webster, 1972, p.1810). «سبک» اصطلاحی است که در زبان عامیانه کاربرد دارد و همچنین اصطلاحی در هنر و به‌ویژه در مطالعات ادبی است (Burke, 2014, p.11).

با توجه به اینکه رویکردها و نگاه‌های متفاوتی نسبت به سبک‌شناسی وجود دارد، تعاریف متفاوتی از آن صورت گرفته است. برخی در تعریف سبک‌شناسی به بررسی گزینش‌ها و شگردهای زبانی تأکید دارند. مانند جوسف میستریک[1] (سبک‌شناس چک) که می‌گوید: «سبک‌شناسی عبارت است از بررسی گزینش‌ها و روش‌های استفاده از زبان‌شناسی، فرازبان و شگردهای شناخت زیبایی‌ها، صناعات و شگردهای خاصی که در ارتباط کلامی به کار می‌رود.» (فتوحی، ۱۳۹۱ش، ص۹۲) برخی دیگر به نقش زبان در تعریف خود اشاره دارند؛ برای نمونه پل سیمپسون[2] می‌گوید: «سبک‌شناسی روشی از تحلیل متنی است که در آن زبان از جایگاه برتری برخوردار است.» (Simpson, 2004, p.2) برخی به کاربرد سبک‌شناسی در بیان اندیشه‌ای خاص اشاره دارند: شارل بالی[3]، سبک‌شناسی را بررسی ابزارهای بیان می‌داند که زبان برای بیان اندیشه‌هایی خاص آن را به کار می‌بندد (کواز، ۱۳۸٦ش، ص۳٦). برخی دیگر از نویسندگان به تحلیل سبکی و توصیف هدف و تأثیرات آن با سبک‌شناسی تأکید دارند: پیتر وردونک[4]، مشخصهٔ سبک را «بیان زبانی مشخص» و سبک‌شناسی را تحلیل چنین بیانی و توصیف هدف و تأثیرات آن تلقی می‌کند (Burke, 2014, p518). برخی نیز سبک‌شناسی را شاخه‌ای از زبان‌شناسی معرفی می‌کنند: «سبک‌شناسی شاخه‌ای از زبان‌شناسی است که ویژگی‌های متنوع زبانی را بررسی می‌کند و در تلاش است، قواعدی را برای گزینش‌های ویژه اشخاص یا گروه‌های اجتماعی از زبان فراهم کند.» (Crystal, 2008, p460). جورج ویلیام ترنر[5] سبک‌شناسی را بخشی از زبان‌شناسی می‌داند که تنوع در زبان را بررسی می‌کند و به‌طور عمده، نه منحصراً، به کاربردهای پیچیده زبان در ادبیات معطوف است (قاسمی، ۱۳۹۲ش، ص۲۲۰). یا میشل برک[6] می‌گوید: «سبک‌شناسی ـ که گاهی زبان‌شناسی ادبی نیز خوانده می‌شود ـ مطالعه و تحلیل متون است، که اگرچه نه به‌طور انحصاری، به تحلیل و مطالعه متون ادبی اختصاص دارد.» (Burke, 2014, p.1) لسلی جفریس[7] و دانیل مک اینتایر[8] سبک‌شناسی را شاخه‌ای از زبان‌شناسی می‌دانند که در ارتباط با تحلیل روشمند از سبک در زبان است و اینکه سبک‌های مختلف چطور با توجه به این عوامل، متنوع هستند (Jeffries; McIntyre, 2010, p.1).

با بررسی تعریف‌های فوق ویژگی‌های مهم ارائه‌شده در تعاریف، استخراج می‌شود: سبک‌شناسی بررسی گزینش‌های زبانی و شگردها و صناعاتی خاص است و زبان در آن از نقش ویژه‌ای برخوردار است. سبک‌شناسی بررسی ابزارهای بیانی است که برای اندیشه‌هایی خاص به کار می‌رود و علاوه بر تحلیل سبکی هدف و تأثیرات آن را توصیف می‌کند.

[1] Josef Mistrik
[2] Paul Simpson
[3] Charles Bally
[4] Peter Verdonk
[5] George William Turner
[6] Michael Burke
[7] Lesley Jeffries
[8] Daniel McIntyre

سبک‌شناسی شاخه‌ای از زبان‌شناسی است که عمده کاربرد آن، نه منحصراً، در جنبه ادبی متون است. به‌عبارت‌دیگر، سبک‌شناسی مطالعهٔ بخش عاطفی زبان است که دلایل انتخاب طرز بیان و رابطهٔ بین گوینده و سبک بیانش را بررسی می‌کند.

ساختار کلی سورهٔ واقعه

سورهٔ واقعه با ترتیب مصحف کنونی پنجاه و ششمین سوره و براساس ترتیب نزول، طبق روایات مختلف، چهل و چهار (زنجانی، ١٤٠٤، ص٦٣)، چهل و شش (معرفت، ١٤١٥ق، ج١، ص١٣٦) یا چهل و هشتمین (خرمشاهی، ١٣٧٧ش، ج٢، ص١٢٥٤) سوره است. طبق نظر مشهور سورهٔ واقعه دارای ٩٦ آیه است (طبرسی، ١٣٧٢ش، ج٩، ص٣٢١). سورهٔ واقعه در مکه نازل شده است (ثعلبی، ١٤٢٢ق، ج٩، ص١٩٩)، البته برخی مانند زمخشری آیهٔ ٨١ و ٨٢ را مدنی ذکر کرده است (زمخشری، ١٤٠٧ق، ج٤، ص٤٥٥)؛ اما در کل این اتفاق نظر وجود دارد که سورهٔ واقعه مکی است، همچنین موضوع‌های ذکرشده در سوره، قرینه‌ای بر مکی‌بودن آن است.

ساختار موضوعی سورهٔ واقعه

در سورهٔ واقعه، اولین مسئله‌ای که مطرح می‌شود، مسئله معاد و آخرت است و مخاطب آن کسانی است که در وقوع قیامت شک داشتند، مشرک بودند و قرآن را تکذیب می‌کردند (سیدقطب، ١٤١٢ق، ج٦، ص٣٤٥٩). سپس به سه دسته‌شدن مردم در روز قیامت اشاره می‌کند و سرنوشت هریک از آنان را توصیف می‌کند. در پی آن در برابر منکران معاد، با استدلال‌هایی قدرت خدا را در آفرینش انسان از آبی پست نشان می‌دهد و به مهم‌ترین نیازهای بشر می‌پردازد که آفرینش آن از جانب خدا است و به‌این‌ترتیب ربوبیت خدا و مسئله توحید را اثبات می‌کند. در آیه ٧٥ با به‌کارگیری سوگندخوشه، مهر تأییدی بر ارجمندی و گرامی‌بودن قرآن می‌زند (نیوورث، ١٣٨٢، ص٣٢٠) که این قسم و جواب قسم در قبال منکران است که قرآن را تکذیب کردند و آن را سخن کاهن یا سخن مجنون می‌پنداشتند (سیدقطب، ١٤١٢ق، ج٦، ص٣٤٧١). سپس در پی اثبات اصل توحید، معاد و قرآن به صحنه مرگ اشاره می‌کند که هیچ‌کس جز خداوند، روح را به بدن محتضر برنمی‌گرداند و پس از آن به سه دسته‌شدن سرنوشت روح محتضر اشاره می‌کند و جمله با تصدیق و امر به تسبیح خداوند پایان می‌پذیرد. ترسیم ساختار کلی سوره، پیوستگی بین اجزای مختلف کلام را آشکار می‌کند و تناسب بین موضوع‌ها را در نگاه کلی نشان می‌دهد. برای مشخص‌شدن پیوستگی و ارتباط بین آیات در سورهٔ واقعه ساختار کلی سوره در قالب نموداری ترسیم می‌شود:

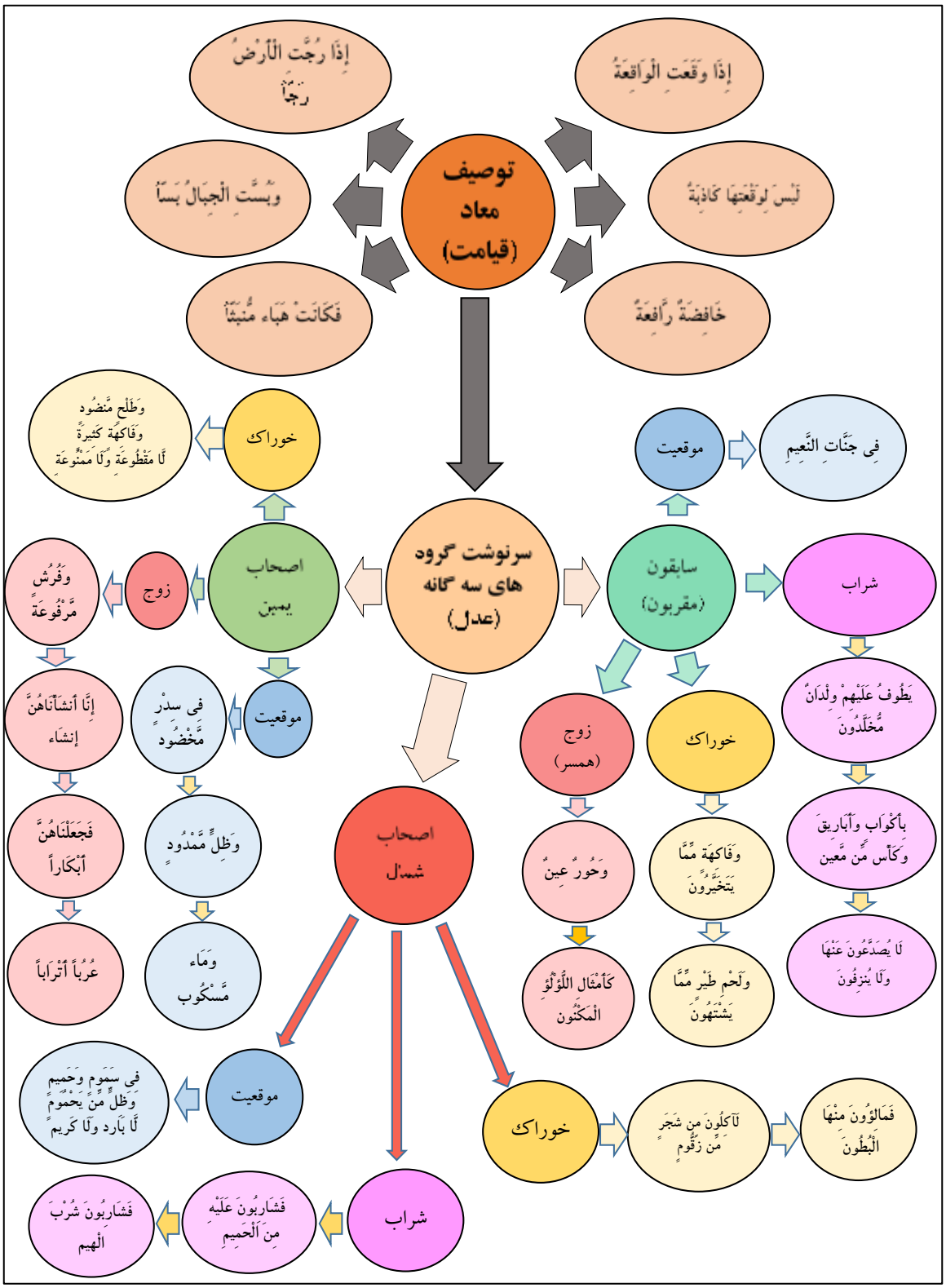

نمودار شمارهٔ یک: ساختار موضوعی سورهٔ واقعه (بخش اول)

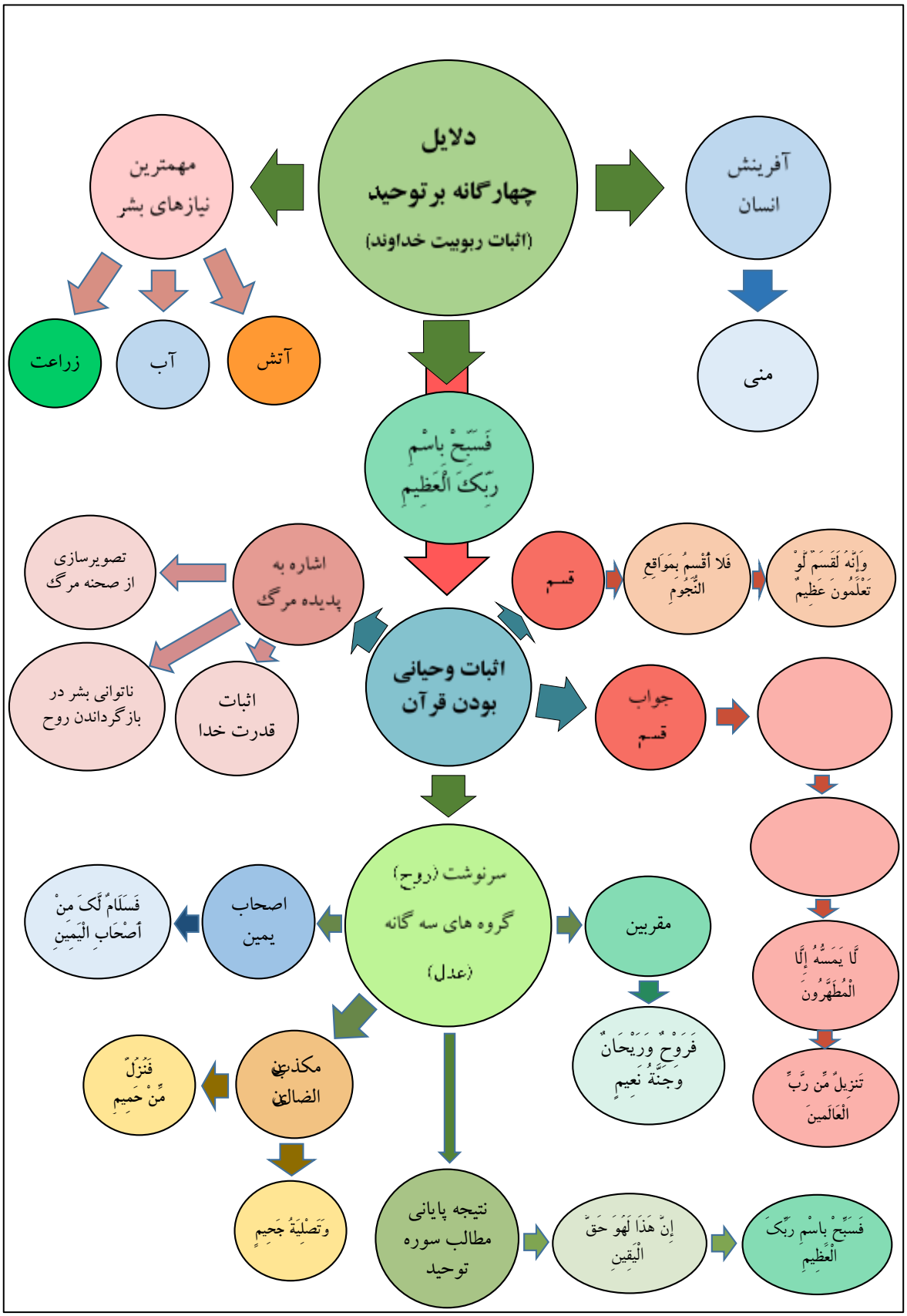

نمودار شمارهٔ دو: ساختار موضوعی سورهٔ واقعه (بخش دوم)

تحلیل زبانی سورهٔ واقعه

در این مرحله ویژگی‌های سبکی سورهٔ واقعه در سه سطح آوایی، واژگانی و دستوری تحلیل می‌شود و هرجا که تغییری در سبک و در سطوح مختلف زبانی روی داده است، ارزیابی و تحلیل می‌شود. علاوه‌براین در یک بررسی کلی، تغییرات سبکی که در سطوح مختلف آیات قرآنی رخ داده است، با سایر آیات در سوره‌های هم‌خانواده و در سطحی وسیع‌تر در کل قرآن کریم، تطبیق و تحلیل می‌شود تا در فهم محتوای آیات و ارتباطی که با هم‌متن[1] و بافت موقعیت[2] آن دارد، دلایل این تغییرات مشخص شود.

سطح آوایی[3]

توجه به نظم‌آهنگ آیات، موسیقی پایان‌آیه‌ای، توجه به معانی حروف، صفات حروف، توجه به سجع و توازن آوایی ازجمله ویژگی‌های سبکی است که در سطح آوایی مدّ نظر قرار می‌گیرد. این ویژگی‌ها در سورهٔ واقعه با توجه به مکی‌بودن آن، کوتاهی و آهنگین‌بودن آیات از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. فن تکرار بیشترین کارکرد را در ایجاد موسیقی و توازن آوایی متن سوره دارد. تکرار در سطوح مختلف و به شکل‌های متنوع موجب پدیدآمدن زیبایی‌های بلاغی مانند جناس و سجع شده است. چینش حروف با تکرار حروفی که دارای صفت نرمی در ادا است، مانند واژه «مُزن»، آوایی نرم و گوش‌نواز تولید می‌کند تا انتقال معنا را برای مخاطب محسوس و درک‌شدنی کند. همچنین تکرار حروفی که دارای صفت سختی در ادا است، مانند واژه «واقعهٔ» با معنای آن مرتبط بوده است و ابزارهای انتقال معنی – مانند تصویرپردازی – را غنی‌تر می‌کند.

توصیف قیامت (معاد)

در آیات مربوط به قیامت (واقعه: ۱–٦) ـ که تصاویر هولناکی از معانی آیات در ذهن شکل می‌گیرد ـ حروف شدت، تراکم بیشتری نسبت به حروف رخوت و بینابین[4] دارد. ازنظر صفات جهر و همس[5] نیز بیشتر دارای حروف مجهور است؛ بنابراین آوایی سخت و تند ایجاد می‌کند و تصاویری که از معنای آیات به ذهن می‌آید، با صدا ترکیب می‌شود و کیفیت درک معنا را در ذهن مخاطب افزایش می‌دهد. علاوه‌براین، آیات ۱ تا ٦ مسجع بوده و دارای ضرب‌آهنگ خاصی است. صنعت تصدیر[6] در واژه‌های «وقعت+ واقعه»، «رجّت+ رجّا» و «بسّت+ بسّا» در آیات ۱، ٤ و ۵ رخ داده است که تکرار

[1] Co-text
[2] Context of Situation
[3] Phonological level

[4] صفت شدت، رخوت و بینابین: شدت به‌معنای قدرت و معنای منع جریان صوت در تلفظ حرف است. رخوت صفت مقابل آن، به‌معنای سستی و نرمی و جریان صوت در تلفظ حرف است و حروف بینابین، میانه این دو صفت قرار دارد.
حروف شدیده: همزه، ج، د، ت، ک، ق، ط، ب.
حروف دارای رخوت: ه، ح، خ، غ، ش، س، ص، ض، ز، ظ، ث، ذ، ف.
حروف بین شدت و رخوت: ل، ن، ر، ع، م (ی، و).

[5] صفت جهر و همس: جریان‌نداشتن نفس در تلفظ حرف را جهر می‌گویند. همس نیز برخلاف آن به جریان نفس در تلفظ حرف گفته می‌شود. به حروفی که دارای صفت جهر یا همس باشد، مجهور یا مهموس گفته می‌شود و به شرح زیر است:
حروف مجهور: همزه، ب، ج، د، ذ، ر، ز،ض، ط، ظ، ع، غ، ق، ل، م، ن، و، ی.
حروف مهموس: ث، ح، ش، خ، ص، س، ک، هـ ، ف، ت.

[6] تصدیر: دو لفظ که باهم جناس دارند یا از هم مشتق شده‌اند یا یکسانی دارند، یکی در آغاز کلام و دیگری در پایان آن تکرار شود که به آن رد العجز علی الصدر گویند.

حروف و ساختار نحوی، سبب توازن آوایی، نحوی و انسجام موسیقیایی متن آیات شده است.

«إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ» (واقعه:۱): در آیه ۱ و ۲، حروف «واو»، «عین» و «قاف» که دارای صفت جهر است، تکرار شده است که به‌صورت آشکار تلفظ می‌شود و تارهای صوتی را به ارتعاش در می‌آورد و مانند بانگی عظیم، وقوع قیامت را به گوش می‌رساند. «قاف» و «ت» ازجمله حروف انفجاری و دارای شدت در تلفظ است. به نظر آواشناسان در تلفظ حرف «قاف» هوا از حنجره می‌گذرد؛ اما تارهای صوتی را به ارتعاش در نمی‌آورد. هوا به انتهای حلق نزدیک به دهان می‌رسد و در آنجا حبس می‌شود و هوا ناگهان به بیرون پرتاب می‌شود و صدای انفجاری شدید ایجاد می‌کند (ستوده‌نیا، ۱۳۷۸ش، ص۱۱۲). «قاف» سه بار و «ت» چهار بار در آیه تکرار شده است. آوای حرف «قاف» معنای خشونت، سختی و انفجار را القا می‌کند که با معنای شدید و وقوع انفجاری روز قیامت کاملاً متناسب است و آوایی شبیه قطعه‌قطعه شدن کوه‌ها و زمین را تداعی می‌کند.

علاوه‌براین، نام‌هایی که در قرآن بر قیامت و حوادث آن دلالت دارند، بیشتر از حروف مجهور و انفجاری تشکیل شده است. مانند «تغابن» (تغابن:۹)، «الصاخة» (عبس:۳۳)، «راجفة» (نازعات:٦)، «واقعة» (واقعه:۱)، «قارعة» (قارعه:۱) و «قیامة» که ۷۰ بار در قرآن آمده است. آوایی که از تلفظ واژه «الواقعة» به دست می‌آید، مانند جسمی است که بالا برده شده است و سپس سقوط می‌کند و پس از آن انتظار می‌رود که با صدای شدید به زمین بیفتد و منفجر شود (سیدقطب، ۱٤۲۳ق، ص۱۲٦). همچنین، لفظ «واقعة» با فراز و فرود آوایی که در خود دارد، جسمی را به تصویر می‌کشد که بالا می‌رود و پس از اوج‌گرفتن بر زمین می‌افتد. کشیدگی طولانی «وا» و به دنبال آن قاف مکسور که از حروف شدت است، جهت افتادن به پایین را به تصویر اضافه می‌کند. این ویژگی آوایی در سایر نام‌های قیامت در قرآن مشاهده می‌شود: الصاخّة و الطامّة و القارعة و الحاقّة و... (یاسوف، ۱٤۲۷ق، ص۳۸۲). این نام‌ها دارای ساختار صرفی یکسان است و با ویژگی آوایی خاص خود، بر مفهوم قیامت و حوادث آن دلالت می‌کند (علی‌الصغیر، ۱٤۲۰ق، ص۱۷۱).

توصیف اصحاب یمین

«إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنْشَاءً * فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا» (واقعه: ۳۵-۳٦): در این دو آیه کوتاه حرف «نون» ۱۰ بار تکرار شده است که موجب توازن آوایی در این آیات شده است. غنّه حرف «نون» به‌ویژه در حالت مشدد سبب آهنگین‌شدن صدا می‌شود (انیس، بی‌تا، ص٦٤). تلفظ روان و آسان و صدای غنّه حاصل از توالی و تکرار نون، با ایجاد موسیقی، تصویر آفرینش حوریان بهشتی را همراهی و مفهوم آن را در ذهن مخاطب محسوس‌تر می‌کند. علاوه‌براین، آوای حرف «نون» معنای لطافت، آرامش، زیبایی (عباس، ۱۹۹۸م، ص۲٦۰)، مهربانی و صمیمیت (عباس، ۱۹۹۸م، ص۲۵۰) را القا می‌کند که با ویژگی‌های حوریان بهشتی متناسب و هماهنگ است.

توصیف اصحاب شمال

فِی سَمُومٍ وَحَمِیمٍ * وَظِلٍّ مِنْ یَحْمُومٍ * ... فَشَارِبُونَ عَلَیْهِ مِنَ الْحَمِیمِ * فَشَارِبُونَ شُرْبَ الْهِیمِ * هَذَا نُزُلُهُمْ یَوْمَ الدِّینِ (واقعه: ٤۲-٥٦): در موسیقی درونی آیات هماهنگی ظریف و دقیقی بین مفهوم آیات و چینش حروف و آوای واژه‌ها دیده می‌شود.

در این آیات حروف «حاء» و «هاء» به‌طور برجسته تکرار شده است. واژۀ «حمیم» به معنای آب جوشان است و «یحموم» دودی است که از «حمیم» حاصل می‌شود (مصطفوی، ۱٤۳۰ق، ج۲، ص۳۳٦). در چنین تصویری که نوشیدنی آن آب جوشان است و سایه‌اش دودی داغ است، آنچه پیش از همه به ذهن متبادر می‌شود، حرارت و گرمای طاقت‌فرسایی است که انسان را به رنج و بی‌تابی سوق می‌دهد. این معنا در چینش حروف نیز مشاهده می‌شود. آوای حرف «هاء» بر معنای ارتعاش، نوسان و آشوب دلالت می‌کند (عباس، ۱۹۹۸م، ص۲۸) و آوای حرف «حاء» معنای حرارت و گرما را القا می‌کند (عباس، ۱۹۹۸م، ص۱۸۲) که این معانی با حرارت آب جوشانی که نوشیدنی «اصحاب الشمال» و دودی که بر آنان سایه انداخته، هم‌جهت و هم‌معنا است.

لَآكِلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زَقُّومٍ (واقعه:۵۲): واژۀ «زقّوم» به معنای لقمه‌ای سخت و گلوگیر (ابن‌اثیر، ۱۳٦۷ش، ج۲، ص۳۰٦) و بلعیدن چیزی متعفن و پلید است (راغب، ۱٤۱۲ق، ص۳۸۰). آوای واژۀ «زقوم» چیزی خشن، خاردار و تیز را القا می‌کند که اگر با دست‌ها لمس شود در آن فرو می‌رود، چه برسد به اینکه خورده شود و گلو را با خارهای خود پاره و زخمی کند (سیدقطب، ۱٤۱۲ق، ج٦، ص۳٤٦۵). حرف «قاف» ازجمله حروف شدید و مجهور است که در این واژه به‌صورت مشدد آمده است وسبب سختی بیشتر در تلفظ واژه شده است و با سختی و منفوربودن «زقوم» متناسب و هم‌معنا است. سپس سکونی که در میم وجود دارد، سبب بسته‌شدن لب‌ها و حبس هوا در داخل دهان می‌شود و حالتی شبیه به خفگی القا می‌کند ـ که با معنای خفه‌شدن کسی که زقوم را می‌خورد و راه گلویش با متعفن‌بودن و خارداربودن آن بسته می‌شود ـ تناسب دارد (یاسوف، ۱٤۲۷ق، ص۳۸۰).

اثبات وحیانی‌بودن قرآن

فَلَوْلا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلْقُومَ * وَأَنْتُمْ حِينَئِذٍ تَنْظُرُونَ (واقعه/۸۳ و ۸٤): در این آیات، جان‌دادن محتضر به تصویر کشیده شده است که اطرافیانش عاجز و ناتوان کنارش نشسته‌اند و مرگ او را می‌نگرند. حروف «همزه»، «غین» و «حاء» که در این آیات به‌طور برجسته‌ای تکرار شده است، ازجملۀ حروف حلقی است. حرف «قاف» نیز مخرجش قسمت انتهایی زبان و نزدیک به حلق است (انیس، بی‌تا، ص۷٤). توالی و تکرار حروف حلقی که در آن قسمت‌های مختلف حلق درگیر است (ستوده‌نیا، ۱۳۷۸ش، ص۱۰۱)، با رسیدن جان به حلقوم که کنایه از نائل‌شدن به مرگ است (طباطبایی، ۱٤۱۷ق، ج۱۹، ص۱۳۹)، متناسب و هم‌معنا است. همچنین آوای حرف «قاف» معنای سختی، جداشدن و بندآمدن را القا می‌کند (عباس، ۱۹۹۸م، ص۱٤٤). این خواصی که از حرف حلقی در تلفظ این آیه تمامی قسمت‌های حلق درگیر است و عبور هوا از قسمت‌های مختلف حلق، رسیدن جان به گلوگاه را ترسیم می‌کند. حرف «قاف» نیز با سختی و خفگی لحظه جان‌دادن و جداشدن روح از بدن، هم‌آوا و هم‌آهنگ است.

در آیات «فَلَوْ لا إِذا بَلَغَتِ الْحُلْقُومَ» (واقعه: ۸۳) و «كَلاَّ إِذا بَلَغَتِ التَّراقِيَ» (قیامت: ۲٦)، تغییر سبک در جایگزینی واژۀ «حلقوم» و «تراقی» به وجود آمده است. واژۀ پایان‌آیه‌ای «حلقوم» با آیات ٤۳، ۵۰، ۵۲ و ۷۵ هم‌متن آوایی تشکیل داده است که براساس سجع «-وم» در ایجاد توازن آوایی سوره سهیم است.

ازطـرف‌دیگـر، در بافـت موقعیـت واژه «تراقـی»، واج‌آرایـی بـا حـرف «راء» و «قـاف» صـورت گرفتـه است. واژگانی مانند «باسرهٔ»، «فاقرهٔ»، «راق»، «فـراق»، «ساق» و «مساق» چون هـم‌مـتن آوایـی واژه «تراقـی» عمل می‌کند و به کار رفتن آن به‌جـای واژهٔ «حلقـوم» را تحت تأثیر قرار داده است.

سرنوشت سه‌گانه روح

«فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ * فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّةُ نَعِيمٍ» (واقعه: ۸۸ و ۸۹): در این آیـات روح از دسـته مقربان نشانه‌هـایی از نعمـت‌هـایی کـه در انتظـارش است را می‌بینند. خود واژه‌ها احساس طراوت، تـازگی و لطافـت را القـا مـی‌کنـد (سـیدقطب، ۱٤۱۲ق، ج٦، ص۳٤۷۲)، ۷ بار تکـرار حـرف «نـون»، ٤ بـار تکـرار حرف «راء» و دو بار تکرار «حاء»، آوایی نرم و ملایـم ایجاد می‌کند که معناهـای رحمـت، لطافـت، زیبـایی، آرامـش (عبـاس، ۱۹۹۸م، ص۲٦۰)، پویـایی، شـادابی (عباس، ۱۹۹۸م، ص۸۵) و صمیمیت (عباس، ۱۹۹۸م، ص۲٦٦) را القا می‌کند.

سطح واژگانی[1]

نوع واژه‌هایی که در یک متن بـا مؤلـف گـزینش می‌شوند، با بسـامدی کـه در مـتن بـه کـار رفتـه‌انـد، نشان‌دهندهٔ نوع سبک، اندیشه نویسنده و ویژگی‌هـای آن اسـت (رک: فتـوحی، ۱۳۹۱، ص۲۵۰). در ایـن سطح، توجه به معنای لغوی و کاربردی واژگان مهم و سبک‌ساز شده است. نحوهٔ گزینش واژگان، همنشـینی و جانشینی کلمات، توجه به توازن واژگانی و هم‌مـتن واژگانی در واژه بحث‌شده و همچنین میزان بسامد هر واژه در سوره و در کل قرآن از دیگر نمونه‌هایی است که در این سطح مدّ نظر قرار گرفته است.

توصیف قیامت (معاد)

«واقعه»: واژهٔ «واقعه» از ریشه «وقـع» بـر معنـای سـقوط و افتـادن چیـزی دلالـت دارد (ابـن‌فـارس، ۱٤۰٤ق، ج٦، ص۱۳٤). در قرآن هرجـا ریشـه «وقـع» به کار رفته است، بیشتر به معنای عذاب و سختی بـه کار رفته است (راغب، ۱٤۱۲ق، ص۸۸۰). «واقعه» در قرآن یکی از نام‌های روز قیامت است، چنانچه دارای نام‌های دیگری مانند «غاشـیهٔ»، «حاقـهٔ»، «قارعـهٔ» نیـز هست (طباطبایی، ۱٤۱۷ق، ج۱۹، ص۱۱۵). مشـتقات ریشهٔ «وقع» چهار بار در سـورهٔ واقعـه بـه کـار رفتـه است که ازنظر ساخت‌واژی با هم در ارتباط هستند و با ایجاد جناس اشتقاق در سطح بلاغی سبب انسـجام واژگانی فراگیر در سوره شده است و هم‌متن واژگانی فراگیر برای آیه اول سوره به وجود آورده است.

توصیف سابقون

«نعـیم»: واژهٔ «نعـیم» از ریشـه «نعـم» بـه معنـای نعمـت فـراوان و خوشـی زنـدگی اسـت (راغـب، ۱٤۱۲ق، ج۱، ص۸۱۵). مفسـران و علمـای لغـت معمولاً بین این واژه و واژه «نعمهٔ» فرق نمـی‌گذارنـد؛ امـا بـا بررسـی بافـت آیـاتی کـه ایـن دو واژه در آن استفاده شده است، به تفاوت ایـن دو واژه پـی بـرده می‌شود. هرجا در قرآن واژه «نعمهٔ» به کار رفته است، در بافت نعمت‌های دنیوی و تمـامی مصـادیق آن بـه کار رفته است کـه در ۵۳ نمونـه کـاربرد ایـن واژه در قرآن کریم یک استثناء هم وجود ندارد. اما هرجا واژهٔ «نعیم» به کار رفته است، در بافـت مفـاهیم معنـوی و نعمت‌های مربوط به آخرت به کار رفته است. در این نمونه هم هیچ استثنایی وجـود نـدارد (بنـت‌الشـاطی، ۱۳۷٦ش، ص۲۵۰).

[1] Lexical level

«أوّل» و «آخـر»: واژه «أوّل» از ریشـهٔ «أول» بـه ابتـدای هـر چیـزی دلالـت دارد (ازهـری، ١٤٢١ق، ج۱۵، ص۳۲۸). واژهٔ «آخر» از ریشـهٔ «أخـر» در برابـر «أوّل» اسـت (ابـن‌فـارس، ١٤٠٤، ج۱، ص۷۰). بـه‌عبـارت‌دیگـر، «أوّل» و «آخـر» دارای تقـدم زمـانی نسبت به هم هستند. «أوّل» ازنظر ترتیب زمـانی مقـدم بر «آخـر» اسـت (مصـطفوی، ١٤٣٠ق، ج۱، ص۱۹۰). دربـارهٔ اول و آخـر مفسـران نظرهـای مختلفـی بیـان کرده‌اند. برخی اولین را به امت‌های پیشین و آخـرین را به امت حضرت محمد (ص) تفسیر کـرده‌انـد؛ امـا آنچـه بـین ایـن نظرهـا توجـه‌برانگیـز اسـت، تفسـیر مصداقی و روایی این آیه است کـه معیـار تعیـین اول و آخر را زمان ظهور اسلام و امـت حضـرت محمـد (ص) گرفتـه‌انـد (زمخشـری، ١٤٠٧ق، ج٤، ص٤٥٨؛ طباطبایی،١٤١٧ق، ج۱۹، ص۱۲۱) یا اینکه هـم «اول» و هم «آخر» را مربوط به زمان ظهور اسـلام و بعـد از آن تلقـی مـی‌کننـد (فخـر رازی، ١٤٢٠ق، ج۲۹، ص۳۹۲). براساس پژوهشی که اخیراً دربارهٔ ایـن آیـه صورت گرفتـه اسـت، تقسـیم‌بنـدی زمـانی اولـین و آخرین، به‌دلیل اینکه روحیهٔ سبقت‌گیـری در خیـرات را از مخاطب می‌گیرد، آثار تربیتی آیـه را نیـز از بـین مـی‌بـرد. مفـاهیم اول، آخـر و همچنـین کـل ایـن تقسیم‌بندی سه‌گانه مردم، پویا است و در هـر زمـانی مقربان، اصـحاب یمـین و اصـحاب شـمال مصـادیق خـود را دارنـد (مطیـع و همکـاران، ۱۳۹۱، ص١٤٥-١٤٧).

- «تأثیم»: مصدر «تأثیم» از ریشهٔ «أثم» بـه معنـای نسبت‌دادن گناه به دیگری اسـت (حمیـری، ١٤٢٠ق، ج۱، ص۱۸۲). در آیهٔ ۲۵ سوره واقعه، اشـاره بـه ایـن معنا است که بهشتیان به یکدیگر سخنی نمی‌گویند که فایده‌ای در آن نباشد و نیز بـه یکـدیگر نسـبت گنـاه نمی‌دهند.

آیات «لا یَسْمَعُونَ فیها لَغْواً وَلا تَأْثیماً» (واقعه:۲۵) و «لا یَسْـمَعُونَ فیهـا لَغْـواً وَلا کِـذَّاباً» (نبـا:۳۵) دارای ساختار ترکیبی یکسان است، بااین‌تفاوت کـه مصـدر پایان‌آیـه‌ای «کِـذَّاباً» جـایگزین مصـدر «تَأْثیمـاً» شـده است. این تغییر سبکی به‌دلیل هم متن آوایی واژگـان پایان‌آیه‌ای در سورهٔ نبأ روی داده است. صنعت سجع در سوره نبأ یکی از عناصـر آوایـی اسـت کـه سـبب انسجام آوایی سوره شده است. قافیه اصلی در سـوره نبأ مصوت بلند آ است که ۱۷ آیـه از آن دارای سـجع «ـبا» است که این هم متن آوایی انتخاب واژهٔ «کِـذَّاباً» را تحت تأثیر قرار داده است تا توازن آوایی در سطح کلان‌متن حاصـل شـود. عـلاوه‌بـراین، تکـرار ریشـهٔ «کذب» در آیه «وَکَذَّبُوا بِآیَاتِنَـا کِـذَّابًا» (نبـا:۲۸) سـبب توازن واژگانی بین دو آیه شده است و در کنار عوامل آوایی، سبب انسجام متن در سوره نبأ شده است.

توصیف اصحاب شمال

«هیم»: واژهٔ «هیم» به معنای شتر تشـنه یـا زمینـی است که از شدت خشکی آب را می‌بلعد (ابن‌فـارس، ١٤٠٤ق، ج٦، ص٢٦). واژهٔ «هُیـام» بـه بیمـاری شـبیه بیماری استسقاء گفته می‌شـود کـه شـتر بـه آن مبـتلا مـی‌شـود و هرچـه آب مـی‌خـورد، تشـنگی‌اش رفـع نمی‌شود تـا آنکـه مـی‌میـرد (آلوسـی، ١٤١٥ق، ج١٤، ص١٤٦). در تصویرهای هنری قرآن کریم، تنها جنبـه زشت و قبیح جسمانی و غریزی حیوانات بـه زشـتی راه و روش و کردار کافران تشبیه می‌شود. برای مثـال وقتی حال یا عملی به سگ تشبیه می‌شود، نسـبت بـه وفاداریش تشبیه نمی‌شود؛ بلکه له‌له زدنش بـه سـبب تشنگی مدّ نظر است یا در تشبیه به الاغ، نـه صـبر و

مقاومتش، بلکه حماقتش مدّ نظر است (یاسوف، ۱٤۲۷ق، ص۲۲۹ و ۲۳۱)؛ بنابراین تشبیه اعمال یا احوال کافران به حیوانات، در مقام توبیخ و نشان‌دهندهٔ زشتی اعمال آنان است و همواره جنبه‌های منفی و زشت آنان، در این سنخ از آیات جلوه‌گر می‌شود (ناظمیان، ۱۳۹۳ش، ص۱٥٦). در آیهٔ ٥٥ سورهٔ واقعه نیز، تشنگی و عطش اصحاب شمال به دلیل خوردن «زقّوم»، به شتر تشنه‌ای تشبیه می‌شود که دارای بیماری استسقاء است. همچنین به کار رفتن صیغه جمع در این آیه بر قبح و زشتی تصویر می‌افزاید و صحنهٔ هولناک گروهی از شتران را به تصویر می‌کشد که از شدت تشنگی سرگردانند و هرچه می‌نوشند، سیراب نمی‌شود (یاسوف، ۱٤۲۷ق، ص۲۳۲-۲۳۳).

«نُزُل»: واژه «نُزُل» از ریشهٔ «نزل» به معنای هر غذا و نوشیدنی است که برای پذیرایی از میهمان آماده می‌شود (ابن‌فارس، ۱٤۰٤ق، ج٥، ص٤۱۷). مشتقات ریشه «نزل» ٤ بار در سورهٔ واقعه به کار رفته است. واژه «نُزُل» نیز دو بار و در هر دو بار برای منکران و مکذبان معاد به کار رفته است (واقعه ٥٦/٥٦ و۹۳). سبک بیان قرآن کریم در توصیف عذاب جهنمیان به این صورت است که بعد از توصیف عذاب‌های دردناک و خلق تصاویر زشت و زننده از حالات اصحاب شمال، به‌طور غیر منتظره سبک سخن از لحن تند توبیخی به لحنی طعنه‌دار و کنایه‌آمیز تغییر سبک می‌دهد و با تعبیر «هَـٰذَا نُزُلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ» (واقعه ٥٦/٥٦) به این توصیفات هولناک خاتمه می‌دهد. درواقع تعبیر عذاب‌های آماده‌شده اصحاب شمال به پذیرایی، نوعی تمسخر و طعنه‌زدن است (زمخشری، ۱٤۰۷ق، ج٤، ص٤٦٤). وجه دیگر این تغییر سبک و کاربرد واژه «نُزُل» در این است که این آیه و آیات قبل از آن، که به توصیف احوال اصحاب شمال در آخرت اختصاص یافته است، به نوعی در تقابل و برابر نهاد با توصیف اصحاب یمین قرار دارد؛ بنابراین، تعبیر به «نُزُل» بهتر از هر تعبیر تند و توبیخی دیگری، شدت و زشتی حال اصحاب شمال را در قیاس با اصحاب یمین نشان می‌دهد و این پرسش را در ذهن مخاطب ایجاد می‌کند که «آیا پذیرایی آماده‌شده برای سابقون و اصحاب یمین بهتر است یا پذیرایی که برای اصحاب شمال تدارک یافته است.»

دلایل چهارگانه بر توحید

«مزن»: واژهٔ «مزن» به معنای ابر یا ابر روشن و یا ابر باران‌زا است (ابن‌منظور، ۱٤۱٤ق، ج۱۳، ص٤۰٦). در آیهٔ «أَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنْزِلُونَ» (واقعه:٦۹)، به‌جای واژهٔ «مزن»، می‌توانست واژگان مترادف دیگری ـ مانند واژهٔ «بُعاق» به معنای ابر (حمیری، ۱٤۲۰ق، ج۱، ص٥۷۰) – قرار بگیرد؛ اما واژهٔ «مزن» با توالی حروف «زای» و «نون» در انسجام موسیقیایی آیه نقش داشته و متناسب با بافت آوایی آیه است. درحالی‌که واژهٔ «بعاق» دارای حروف شدید و انفجاری است و هیچ تناسب آوایی و موسیقیایی با آیه مذکور ندارد (یاسوف، ۱٤۲۷ق، ص۳۲۲). آوای حرف «زای» بر پراکندن، افشاندن، حرکت و جاری‌شدن دلالت دارد (عباس، ۱۹۹۸م، ص۱۳۹). حرف «نون» نیز معنای رحمت، لطافت و آرامش را القا می‌کند (عباس، ۱۹۹۸م، ص۲٦۰). این معانی که از آوای کلمات القا می‌شود، با صدای ریزش باران، حرکت و جاری‌شدن آن، رحمت‌بودن باران و آرامش آن متناسب و هم‌معنی است.

سطح دستوری[1]

صرف[2] و نحو[3] دو ابزار بسیار مهم در تحلیل سبک‌های متن محسوب می‌شود. تغییرات نحوی، دگرگونی‌های سبکی را به وجود می‌آورد. دو ترکیب متمایز ازنظر ساختاری معناهای متفاوتی را القاء می‌کند (عبدالرئوف، ۱۳۹۰، ص۱۰۵). تغییراتی که در ساخت‌واژه پدید می‌آید، سبک را دگرگون می‌کند. توجه به ریشه و معناهای مختلف مشتقات یک واژه که انتخاب ساخت‌واژه را با توجه به محتوای آیات تحت تأثیر قرار می‌دهد. التفات، تقدیم و تأخیر، حذف، تکرار، ندا و استفهام ازجمله ویژگی‌های نحوی است که در این سطح بررسی می‌شود. همچنین توجه به تغییرات دستوری مانند تغییر در حروف ربط، جملات اسمیه و فعلیه، اسم‌های فاعل و مفعول، نقش عمده‌ای در تحلیل تغییرات سبکی در این سطح دارد.

توصیف قیامت (معاد)

در سوره‌های مکی، خوشه‌بندهایی که با «اذا» و «یوم» آغاز می‌شوند، معمولاً به صحنه‌ها و اتفاقات مربوط به قیامت اشاره دارند که ساختاری تقریباً آهنگین و غنی دارند. در این خوشه‌بندها تنشی در آغاز ایجاد می‌شود که این تنش، اغلب در ادامه آیات، با جواب شرط، فروکش می‌کند و رفع می‌شود؛ اما در برخی خوشه‌بندها مانند سبکی که در آیات ۱ تا ٦ سورهٔ واقعه وجود دارد، جواب شرط مطرح نمی‌شود و در حالت تعلیق و تنش باقی می‌ماند. مشابه این خوشه‌بندهای تعلیقی را در آیات ۱ تا ۳ سورهٔ تکویر و آیات ۱ تا ٤ سورهٔ انفطار می‌بینیم (Neuwirth, 2004, v4, p.468).

آیات «إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ» (واقعه:۱) و «فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ» (حاقه:۱۵) در ساختار نحوی یکسانی به کار رفته است. تنها وجه تمایز در تغییر سبکی است که میان ظرف «اذا» و «یومئذ» رخ داده است. این تغییر سبکی به هم‌متن واژگانی در آیه ۱۵ سورهٔ حاقه برمی‌گردد. واژهٔ «یومئذ» چهار بار در سوره حاقه تکرار شده است (حاقه:۱۵–۱۸). که با ایجاد توازن، زنجیرهٔ واژگانی در این آیات ایجاد کرده است. درمقابل، «اذا» نیز ٤ بار در سورهٔ واقعه تکرار شده است (واقعه: ۱،٤،٤۷ و۸۳)؛ بنابراین گزینش «اذا» در سورهٔ واقعه و «یومئذ» در سورهٔ حاقه سبب انسجام و توازن واژگانی در هر دو سوره شده است.

«لَيْسَ لِوَقْعَتِهَا كَاذِبَةٌ» (واقعه:۲): کاربرد اسم فاعل به‌جای مصدر از اقسام مجاز لغوی است که لفظ در غیر معنای حقیقی‌اش به کار می‌رود (طاهرخانی، ۱۳۸۳، ص٤۱). در آیهٔ ۲ سوره واقعه، به‌جای مصدر «تکذیب»، اسم فاعل «کاذبة» به کار رفته است (زرکشی، ۱٤۱۰ق، ج۲، ص٤۰۰). دلیل این تغییر سبکی به تبعیت «کاذبة» از اسم فاعل «واقعة» نسبت داده می‌شود که واژهٔ پایان‌آیه‌ای است و در آیه ۲ با آیات ۱ و ۳ سجع ایجاد کرده است.

سرنوشت گروه‌های سه‌گانه

در آیات ۸ و ۹ سورهٔ واقعه صنعت ترصیع[4] موجب توازن در سه سطح آوایی، واژگانی و نحوی شده است که در آن همه واژه‌ها هم‌وزن و هم‌قافیه است. آیات ۲۷ و ٤۱ نیز دارای ساختار نحوی یکسان

[1] Grammatical Level
[2] Morphology
[3] Syntax

[4] ترصیع: صنعتی است که در یک عبارت همهٔ واژه‌ها هم‌وزن و هم‌قافیه باشد.

با آیات ۸ و ۹ است. تکرار حرف عاطفه «واو»، اسم استفهام «ما» و واژه «اصحاب» سبب انسجام و استحکام زنجیرهٔ واژگانی در طول این آیات شده است:

فَ + أَصْحَابُ + الْمَيْمَنَةِ + مَا + أَصْحَابُ + الْمَيْمَنَةِ
(واقعه:۸)

وَ + أَصْحَابُ + الْمَشْأَمَةِ + مَا + أَصْحَابُ + الْمَشْأَمَةِ
(واقعه:۹)

وَ + أَصْحَابُ + الْيَمِينِ + مَا + أَصْحَابُ + الْيَمِينِ
(واقعه:۲۷)

وَ + أَصْحَابُ + الشِّمَالِ + مَا + أَصْحَابُ + الشِّمَالِ
(واقعه:٤١)

واژه «ما»، در آیهٔ ۸ و ۲۷ مربوط به اصحاب سعادت است و دارای کارکردهای بلاغی تعظیم (ابن‌عطیه، ١٤٢٢ق، ج۵، ص٢٤٠)، بزرگ‌نمایی و ایجاد شگفتی در مخاطب است که با همین سبک نیز اصحاب شقاوت را ذکر کرده است (قطب، ١٤١٢ق، ج٦، ص٣٤٦٣). تفاوتی که در استفهام آیات ۸ و ۲۷ با استفهام ۹ و ٤١ وجود دارد، نوعی تقابل معنایی و تضاد ایجاد کرده است. حال اصحاب سعادت به‌حدی شگفت‌انگیز و زیبا است که با استفاده از ادات استفهام «ما»، آن را وصف‌ناپذیر نشان داده است و مخاطب را به ادامهٔ آیات که توصیف احوال آنان است، ترغیب و تشویق می‌کند. درمقابل حال اصحاب شقاوت را با آوردن ادات استفهام «ما» به‌حدی تحمل‌ناپذیر و رعب‌انگیز معرفی می‌کند که وصف‌شدنی نیست. در آیات ۸ و ۹ مخاطب فراز و فرودی در لذت تجسم حال اصحاب سعادت و رعب و وحشت حال اصحاب شقاوت احساس و نوعی تقابل امید و ترس را در آدمی ایجاد می‌کند تا به دنبال‌کردن ادامهٔ آیات تهییج و تشویق شود.

توصیف سابقون

وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولَئِکَ الْمُقَرَّبُونَ (واقعه :۱۰-۱۱): دربارهٔ تکرار «سابقون» در آیه ۱۰ برخی هر دو را یکی گرفته و دومی را تأکید بر اولی تفسیر کرده‌اند (آلوسی، ١٤١٥ق، ج١٤، ص١٣٣)، علامه سابقون اول را سابقون به خیرات و سابقون دوم را سابقون به رحمت تفسیر کرده است (طباطبایی، ١٤١٧ق، ج١٩، ص١١٦). واژهٔ «مقرّبون»، اسم فاعل از باب تفعیل است. در قرآن کریم هرگاه به نزدیکان و خویشاوندان اشاره شده است، تعابیری مانند «ذی‌القربی» (بقره ۸۳/۲)، «اقربین» (شعرا: ٢١٤) و «اولوا القربی» (نور: ۲۲) به کار رفته است. این در حالی است که در قرآن کریم وقتی به نزدیک‌بودن خدا به بندگان اشاره شده است، از تعابیر «قریب» (بقره: ١٨٦، هود: ٦١، سبا:۵۰) و «اقرب» (ق: ١٦، واقعه: ۸۵) استفاده شده است؛ اما در نزدیکی دسته‌ای از بندگان خاص و فرشتگان نسبت به خدا، اسم فاعل «مقرّب» به کار رفته است (آل‌عمران: ٤٥، نساء: ۱۷۲، واقعه: ۸۸)؛ اما دلیل گزینش واژهٔ «مقرّبون» به‌جای تمامی مشتقات ریشهٔ «قرب» در این آیه و آیات مشابه را باید در معنای آن جستجو کرد؛ همان‌طورکه ذکر شد این واژه برای نزدیکی بندگان خاص و فرشتگان نسبت به خدا به کار رفته است. این نزدیکی نزدیکی فیزیکی نیست و امری معنوی است و چون انسان برای نزدیک‌شدن به خدا باید از طریق اکتسابی با پیمودن مسیر بندگی به او نزدیک شود، صیغه «تقرّب» انتخاب شده است (طباطبایی، ١٤١٧ق، ج١٩، ص١٢١).

در آیات «فی جَنَّاتِ النَّعیمِ» (واقعه: ۱۲) و «إِنَّ الْمُتَّقینَ فی جَنَّاتٍ وَنَعیمٍ» (طور: ۱۷) با دو تغییر سبکی مواجه هستیم. در سورهٔ واقعه واژهٔ «نعیم» به‌صورت معرفه و مضاف‌الیه آمده است؛ اما در سورهٔ طور به‌صورت نکره تغییر سبک داده است که با واو عاطفه بر «جنّات» عطف شده است. هر دو ساختار نحوی در قرآن کریم تکرار شده است. دلیل این تغییر سبکی هم به بافت موقعیت و هم عوامل هم‌متنی نسبت داده می‌شود. اسم‌های معرفه که واژه‌های پایان‌آیه‌ای در همان سوره‌اند، مانند واژگان «المیمنهٔ»، «المشئمهٔ»، «السابقون»، «المقرّبون»، «الأوّلین» و «الآخرین» در آیات ۸ تا ١٤ سورهٔ واقعه و همچنین واژه‌های «البطون» (واقعه: ۵۳)، «الحمیم» (واقعه: ٥٤) و «الهیم» (واقعه: ۵۵)، هم‌متن دستوری و هم‌متن آوایی (در برخی نمونه‌ها) واژهٔ «النعیم» در آیه ۱۲ سورهٔ واقعه هستند. علاوه‌براین، تغییر سبکی ذکرشده به توازن نحوی در عبارات مشابهی که در هر دو سوره آمده است، نسبت داده می‌شود. در سورهٔ طور واژه‌ها به‌صورت نکره آمده است؛ بنابراین واژهٔ «نعیم» به‌صورت نکره آمده است و واژه‌های «لؤلؤ» و «مکنون» هم‌متن دستوری برای واژه نعیم محسوب می‌شود. درمقابل واژگان «اللؤلؤ» و «المکنون» در سورهٔ واقعه به‌صورت معرفه آمده است؛ بنابراین واژهٔ «النعیم» نیز به‌صورت معرفه آمده است تا هم‌متن دستوری واژه‌های «اللؤلؤ» و «المکنون» باشد.

در آیات «لا یَسْمَعُونَ فِیهَا لَغْوًا وَلا تَأْثِیمًا» (واقعه: ۲۵) و «لا تَسْمَعُ فِیهَا لاغِیَةً» (غاشیهٔ: ۱۱) که دارای تشابه در ساختار نحوی است، تغییر سبک از مصدر «لغوا» به اسم فاعل «لاغیهٔ» صورت گرفته است. این تغییر سبکی به این دلیل به وجود آمده است که بافت آوایی موقعیت آیه ۱۱ در سوره غاشیهٔ براساس اسم واژگان پایان‌آیه‌ای است که براساس سجع «ـَه» انسجام یافته است. واژه‌های «غاشیهٔ»، «خاشعهٔ»، «عاملهٔ»، «ناصبهٔ»، «حامیهٔ»، «آنیهٔ»، «ناعمهٔ»، «راضیهٔ»، «عالیهٔ» و «جاریهٔ» هم‌متن آوایی، هم‌متن واژگانی و هم‌متن دستوری برای واژه «لاغیهٔ» است و انسجام و توازن در سطوح مختلف زبانی را در آیات سوره غاشیه برقرار می‌کند.

توصیف اصحاب یمین

حرف جر/عطف + اسم جامد/اسم جمع + اسم مفعول/صفت مشبهه: «فِی سِدْرٍ مَخْضُودٍ»، «وَطَلْحٍ مَنْضُودٍ»، «وَظِلٍّ مَمْدُودٍ»، «وَمَاءٍ مَسْکُوبٍ»، «وَفَاکِهَةٍ کَثِیرَةٍ» و «وَفُرُشٍ مَرْفُوعَةٍ» (واقعه: ۲۸ــ۳۲ و۳٤): در این آیات، تکرار ساختار دستوری یکسان، علاوه بر انسجام و توازن آوایی، توازن دستوری به وجود آورده است. اسم‌های جامد «طلح»، «ظلّ»، «ماء»، «فاکههٔ» و اسم جمع «فرش» به اسم جامد «سدر» در آیهٔ ۲۸ عطف شده است و علاوه‌بر اینکه نوعی نظم‌آهنگ و توازن آوایی ایجاد کرده است، سبب انسجام و پیوستگی در بین آیات شده است.

«وَفَاکِهَةٍ کَثِیرَةٍ * لا مَقْطُوعَةٍ وَلا مَمْنُوعَةٍ» (واقعه: ۳۲-۳۳): ایجاز یکی از شگردهای قرآنی است که معانی زیاد را در الفاظی کوتاه و آهنگین جمع کرده است. در آیهٔ ۳۳ سورهٔ واقعه، تمام عیوب میوه‌های دنیا را از میوه بهشتی اصحاب یمین نفی کرده است تا مخاطب بداند در نعمت‌های بهشتی، تمام عیوب و نواقص دنیایی رفع شده است و لذتی کامل در آن است و هیچ آفاتی آن را تهدید نمی‌کند (جاحظ، ١٤٢٤ق، ج۳، ص٤٢). قطع و منع در این آیه هم به فساد میوه اشاره دارد که منعی برای میوه‌های دنیوی

است و به هر عامل خارجی که انسان را از خوردن میوه منع کند (یاسوف، ۱٤۲۷ق، ص٤۹۷). همچنین نفی‌کننده موانعی مانند فصلی‌بودن میوه‌ها، سختی چیدن میوه و خاردارِبودن شاخه‌های درختان باشد (طباطبایی، ۱٤۱۷ق، ج۱۹، ص۱۲۳).

توصیف اصحاب شمال

در سورهٔ واقعه، آیات ۲۷ تا ٤۰ که مربوط به توصیف احوال اصحاب یمین است، با آیات ٤۱ تا ٥٦ سوره واقعه – که مربوط به توصیف احوال اصحاب شمال است ـ در برابرنهاد مفهومی است (عبدالرئوف، ۱۳۹۰ش، ص۷۸). این تقابل سایه‌روشنی از راحتی و سختی، شیرینی و تلخی، سردی و داغی و نیز روشنایی و تاریکی ایجاد کرده است و علاوه بر ارتباط مفهومی که در اجزای کلام ایجاد کرده است، سبب توازن واژگانی و دستوری نیز شده است.

جدول شمارهٔ یک: برابرنهاد مفهومی‌دستوری در سورهٔ واقعه

اصحاب یمین	اصحاب شمال
وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ (۲۷)	وَأَصْحَابُ الشِّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشِّمَالِ (٤۱)
فِي سِدْرٍ مَخْضُودٍ (۲۸)	فِي سَمُومٍ وَحَمِيمٍ (٤۲)
وَظِلٍّ مَمْدُودٍ (۳۰)	وَظِلٍّ مِنْ يَحْمُومٍ (٤۳)

«وَكَانُوا يَقُولُونَ أَئِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَئِنَّا لَمَبْعُوثُونَ» (واقعه: ٤۷): در این آیه نقل قول از منکران صورت گرفته است که در کل قرآن کریم به مراتب تکرار شده است. در آیهٔ «وَقالُوا أَ إِذا كُنَّا عِظاماً وَ رُفاتاً أَ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقاً جَدِيداً» (اسراء :٤۹)، با تغییر سبک واژگانی و دستوری در سه واژه «تراب»، «عظام» و «رفات» مواجه هستیم. معنای «تراب» و «عظام» روشن است؛ اما واژهٔ «رفات» باز ریشه «رفت» به معنای خرد و ریزشدن یا قطعه‌قطعه شدن است (راغب، ۱٤۱۲ق، ج۱، ص۳۵۹). هرجا واژهٔ «عظام» همنشین واژهٔ «تراب» است، واژهٔ «تراب» مقدم بر آن آمده است؛ اما هرجا واژهٔ «عظام» همنشین واژه «رفات» شده است، بر آن مقدم شده است. دلیل این تغییر سبک در مراحل تجزیه‌شدن جسم انسان جستجو می‌شود. ابتدا قسمت‌های نرم بدن تجزیه می‌شود و استخوان‌ها باقی می‌ماند. به نظر می‌رسد آیاتی که واژهٔ «تراب» با «عظام» همنشین است، اشاره به این مرحله باشد که خاک‌شدن اجزای نرم بدن مقدم بر از بین رفتن استخوان‌ها است و در آن مرحله خاک و استخوان از جسم باقی می‌ماند؛ اما بعد از سالیان دراز استخوان نیز خرد و تجزیه می‌شود. بنابراین در آیه ٤۹ سورهٔ اسراء که «عظام» مقدم بر «رفات» است، به این دلیل است که مرحله باقی‌ماندن استخوان از جسد انسان، مقدم بر خرد و تجزیه‌شدن استخوان‌ها است.

«ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيُّهَا الضَّالُّونَ الْمُكَذِّبُونَ * لَآكِلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زَقُّومٍ ... فَشَارِبُونَ شُرْبَ الْهِيمِ» (واقعه: ۵۱–۵۵): در این آیات که ناظر به خوراک و نوشیدنی اصحاب شمال است، جملات اسمیه به کار رفته است. جملهٔ اسمیه دارای تأکید و ثبوت بیشتری نسبت به جملهٔ فعلیه است (سیوطی، ۱٤۲۱ق، ج۱، ص۵۸۸)؛ بنابراین کارکرد تأکیدی دارد و گرچه با

برخی قرائن دیگر بر استمرار و دوام هم دلالت دارد؛ اما در اصل بر ثبوت فعل دلالت می‌کند (هاشمی، ۱۳۸۱ش، ص٥٦ و ٦٢). ازطرفی‌دیگر، هرکدام از این آیات، با اسم فاعل شروع شده است و اسم فاعل وقتی بر فعل موجود عاقلی مانند انسان دلالت کند، ارادی و اختیاری انجام می‌شود (مکارم، ١٣٧٤ش، ج١٩، ص١٨١). براین‌اساس در این آیات به دلیل به کار رفتن جمله اسمیه، بر خوردن و آشامیدن اهل دوزخ تأکید شده است و همچنین بر ثبوت و دوام این خوردنی و نوشیدنی ناگوار دلالت دارد.

علاوه‌براین در آیات ۵۱ تا ۵۵ سورهٔ واقعه، التفاتی از غیبت به خطاب صورت گرفته است. در این آیات، خداوند به پیامبر امر می‌کند که اصحاب شمال را با تعبیر «الضَّالُّونَ الْمُكَذِّبُونَ» به‌طور مستقیم مخاطب قرار دهد. این التفات برای توبیخ منکران معاد است و بدیهی است که خطاب مستقیم، شدت و تأکید بیشتری بر توبیخ دارد (طباطبایی، ١٤١٧ق، ج١٩، ص١٣٢).

دلایل چهارگانه بر توحید

روند قرآنی در این آیات با کاربرد استفهام انکاری در آیات ۵۹، ٦٤، ٦٩ و ٧٢ ادامه می‌یابد که دارای ساختار نحوی یکسان است که هم منکران معاد و توحید را توبیخ می‌کند و هم با ارجاع به مهم‌ترین نیازمندی‌های بشری و از طریق تکرار آوا و ساختار نحوی یکسان، مخاطب را برای پذیرش توحید اقناع می‌کند. علاوه‌برآن، تکرار همزهٔ استفهام، حرف عطف «أم» و ضمایر منفصل «أنتم» و «نحن»، توازن واژگانی در کنار توازن آوایی و نحوی به وجود آورده است. نکته دیگری که در ساختار نحوی آیات ۵۹، ٦٤، ٦٩ و ٧٢ وجود دارد، این است که هرجا عمل به بشر نسبت داده می‌شود، فعل و هرجا همان عمل به خدا نسبت داده می‌شود، اسم فاعل به کار می‌رود (ناظمیان، ١٣٩٣ش، ص١٦٢).

اثبات وحیانی‌بودن قرآن

در این آیات، با تغییر سبک و تغییر لحن با مطرح‌کردن سوگندخوشه با ساختار نحوی «ف+لا+اقسم+ب+ ...» مواجه هستیم که به جایگاه ستارگان سوگند یاد می‌شود. نکته توجه‌برانگیز این است که کسی که سوگند یاد می‌کند، معمولاً به اموری سوگند می‌خورد که در بافت گفتارش وجود ندارد؛ بلکه ناظر به پدیده‌ها و امور معمولاً عالی‌تر است (نویورت، ١٣٨١ش، ص٢٨٨). در این آیه نیز سوگندخوشه‌ای به پدیده نجومی «جایگاه ستارگان» مطرح شده است. در سبک سوگندهای قرآنی عبارات به‌کاررفته بیشتر انگیزشی است که نه تنها عقل و خرد مخاطب را به کار می‌گیرد؛ بلکه احساس و عواطف او را هم برمی‌انگیزد (همانجا، ص٢٩٧) تا وی را برای پذیرش پاسخ سوگند آماده کند.

«فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ» (واقعه :٧٥): در آیه ۷۵ به جایگاه ستارگان سوگند یاد می‌شود. در این آیه التفات در عدد شخص گوینده سخن، از اول شخص جمع به اول شخص مفرد صورت گرفته است. این تغییر سبک به این دلیل است که در قسم‌خوردن، متکلم وحده تأکید بیشتری نسبت به متکلم مع‌الغیر دارد؛ بنابراین خداوند قسم را به خودش نسبت داده است (طباطبایی، ١٤١٧ق، ج٢٠، ص٢٢) تاجایی‌که هیچ شک و شبهه‌ای را نسبت به جواب قسم ـ که وحیانی‌بودن و ارجمندی قرآن است ـ باقی نگذارد.

نتیجه‌گیری

ویژگی‌های زبانی قرآن کریم در سطوح آوایی، واژگانی و دستوری سبک‌ساز هستند و سبب تغییر سبک آیات می‌شوند. عناصری مانند تضاد (واقعه: ۳)، سجع (واقعه: ۳۲-۳٤)، جملات اسمیه (واقعه: ۵۱-۵۵)، جملات شرطی (واقعه: ۱و٤)، جملات امری (واقعه: ۱۹و۹٦)، جملات خطابی (واقعه: ۵۱ و۹۱)، جملات سوالی (واقعه: ٤۷ و۸٦)، جملات دارای سوگند (واقعه: ۷۵) و جملات تعجبی(واقعه: ۸ و۹) احساس مخاطب را براساس هدفی خاص دگرگون می‌کند. در سورهٔ واقعه، عناصری مانند تکرار و التفات بیشترین کارکرد را در سبک‌سازی و تغییر سبک دارد. التفات در سطوح گسترده‌ای فضای کلی سوره را به چندین لایهٔ معنایی و گفتاری تقسیم کرده است. التفات در شخص و عدد افعال، التفات در زمان فعل و التفات در مخاطب سبب تغییر لحن و سبک آیات شده است.

فن تکرار نیز به دلایل مختلفی در سوره رخ داده است که از آن جمله به این نمونه‌ها اشاره می‌شود: تکرار حروف دارای شدت، تکرار واژه‌ای خاص، تکرار ساختار نحوی یکسان برای ایجاد توازن در هر سه سطح آوایی، واژگانی و دستوری. برابرنهاد نیز عنصری است که نقش به‌سزایی در دگرگون‌کردن سبک بیان حال اصناف سه‌گانه مردم در آخرت دارد. عوامل هم‌متنی نیز در دگرگونی سبک آیات تأثیر ویژه‌ای دارد. همچنین تغییر سبک در سطوح مختلف زبانی، کاملاً متناسب با بافت آیات به‌ویژه بافت موقعیت آیات است. لحن خاصی که یک بافت خاص در سوره دارد، به کار رفتن واژگان را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

تغییر سبک متناسب با معنا و اهداف آیات است و همان‌طور که ذکر شد، با به کار بردن ویژگی‌های زبانی و عناصر بلاغی، سبک سخن را براساس حال مخاطب و اهداف خاص آیات دگرگون کرده است. تغییرات سبکی مانند التفات در شخص و عدد فعل، التفات در مخاطب کلام، تغییر در چینش و بسامد حروف، برای تناسب محتوا و سبک به کار رفته است.

کتابنامه

۱. قرآن کریم

۲. آلوسی، سیدمحمود (۱٤۱۵ق)، «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم»، تحقیق: علی عبدالباری عطیهٔ، بیروت: دارالکتب العلمیه.

۳. ابن‌اثیر، مبارک بن محمد (۱۳٦۷ش)، «النهایهٔ فی غریب الحدیث و الأثر»، محقق/ مصحح: طناحی، محمود محمد/ زاوی، طاهر احمد، چاپ چهارم، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.

٤.ابن‌عطیه، عبدالحق بن غالب (۱٤۲۲ق)، *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز*، بیروت: دارالکتب العلمیه.

۵. ابن‌فارس، احمد بن فارس (۱٤۰٤ق)، «معجم مقاییس اللغهٔ»، محقق/ مصحح: هارون، عبدالسلام محمد، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.

٦. ابن‌منظور، محمد بن مکرم (۱٤۱٤ق)، «لسان العرب» (چاپ سوم)، بیروت: دار صادر.

۷. ازهری، محمد بن احمد (۱٤۲۱ق)، «تهذیب اللغهٔ»، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۸. انیس، ابراهیم (بی‌تا)، «الاصوات الغویهٔ»، القاهرهٔ: مکتبهٔ نهضهٔ مصر.

٩. بنت‌الشاطی، عائشهٔ عبد الرحمن (١٣٧٦ش)، «اعجاز بیانی قرآن»، ترجمه حسین صابری، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
١٠. ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم (١٤٢٢ق)، «الکشف و البیان عن تفسیر القرآن»، تحقیق: ابومحمد بن عاشور، بیروت: دارإحیاء التراث العربی.
١١. جاحظ، عمرو بن بحر (١٤٢٤ق)، «الحیوان»، حاشیه‌نویس: عیون سود، محمد باسل، بیروت – لبنان: دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
١٢. حمیری، نشوان بن سعید (١٤٢٠ق)، «شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم» (چاپ اول)، محقق/ مصحح: ارياني، مطهر بن علی/ عبدالله، یوسف محمد/ عمری، حسین بن عبدالله، دمشق: دارالفکر.
١٣. خرمشاهی، بهاءالدین (١٣٧٧ش)، «دانشنامه قرآن و قرآن‌پژوهی»، تهران: انتشارات دوستان و ناهید.
١٤. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (١٤١٢ق)، «مفردات ألفاظ القرآن» (چاپ اول)، بیروت: دارالقلم.
١٥.زرکشی، محمد بن عبدالله (١٤١٠ق)، «البرهان فی علوم القرآن»، بیروت: دارالمعرفة.
١٦. زمخشری، محمود (١٤٠٧ق)، «الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل» (چاپ سوم)، بیروت: دار الکتاب العربی.
١٧. زنجانی، ابو عبدالله. (١٤٠٤ق)، «تاریخ القرآن»، تهران: منظمة الاعلام الاسلامی.
١٨. ستوده‌نیا، محمدرضا (١٣٧٨ش)، «بررسی تطبیقی میان علم تجوید و آواشناسی»، ویراستار مسلم رضائی، تهران: رایزن.
١٩. سیوطی، جلال‌الدین (١٤٢١)، «الإتقان فی علوم القرآن»، چاپ دوم، بیروت: دارالکتاب العربی.
٢٠. سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی (١٤١٢ق) «فی ظلال القرآن» (چاپ هفدهم) بیروت – قاهره، دارالشروق.
٢١. سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی (١٤٢٣ق) «مشاهد القیامة فی القرآن» (چاپ چهاردهم) القاهرة، دارالشروق.
٢٢. طباطبایی، سیدمحمدحسین (١٤١٧ق)، «المیزان فی تفسیر القرآن» (چاپ پنجم)، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیهٔ قم.
٢٣. طاهرخانی، جواد. (١٣٨٣ش) "بلاغت و فواصل قرآن" تهران، جهاد دانشگاهی.
٢٤. طبرسی، فضل بن حسن (١٣٧٢ش)، «مجمع البیان فی تفسیر القرآن» (چاپ سوم)، تحقیق: محمدجواد بلاغی، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
٢٥. عباس، حسن (١٩٩٨م)، «خصائص الحروف العربیة ومعانی‌ها»، دمشق: اتحاد الکتاب العرب.
٢٦. عبدالرئوف، حسین (١٣٩٠ش)، «سبک‌شناسی قرآن کریم»، ترجمه پرویز آزادی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
٢٧. علی‌الصغیر، محمدحسین (١٤٢٠ق)، «الصوت اللغوی فی القرآن»، طبعة الاولی، لبنان، بیروت: دارالمورخ العربی.
٢٨. فتوحی، محمود (١٣٩١ش)، «سبک‌شناسی نظریه‌ها رویکردها و روش‌ها»، تهران: انتشارات سخن.

۲۹. فخررازی، محمد بن عمر (۱٤۲۰ق)، «مفاتیح الغیب» (چاپ سوم)، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۳۰. قاسمی، ضیاء (۱۳۹۲ش)، «سبک ادبی از دیدگاه زبان‌شناسی»، تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر.

۳۱. کواز، محمد کریم (۱۳۸٦ش)، «سبک‌شناسی اعجاز بلاغی قرآن»، ترجمه حسین سیدی، تهران: انتشارات سخن.

۳۲. مصطفوی، حسن (۱٤۳۰ق)، «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم» (چاپ سوم)، بیروت: دارالکتب العلمیهٔ.

۳۳. مطیع و همکاران (پاییز و زمستان ۱۳۹۱ش)، «بررسی آیه ثلهٔ من الاولین و قلیل من الآخرین»، *آموزه‌های قرآنی*، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۱٦ (صص ۱۳۵ تا ۱۵۰).

۳٤. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷٤ق)، «تفسیر نمونه»، تهران: دارالکتب الإسلامیهٔ.

۳۵. معرفت، محمدهادی (۱٤۱۵ق)، «التمهید فی علوم القرآن» (چاپ دوم)، قم: مؤسسهٔ النشر الاسلامی.

۳٦. ناظمیان، هومن (بهار و تابستان ۱۳۹۳ش)، «آشنایی‌زدایی و برجسته‌سازی در سورهٔ مبارکه واقعه»، مجله *زبان و ادبیات عربی*، شماره دهم (صص ۱۳۹ تا ۱٦٦).

۳۷. نویورت، آنجلیکا (نیمه اول ۱۳۸۱ش)، «خاستگاه‌های هنر در دین: تصاویر و استعارات در آیات آغازین – سور مکی»، ترجمه: ابوالفضل حری، مجله *هنر و معماری زیباشناخت*، شماره ٦ (صص ۲۸۵ تا ۳۰۸).

۳۸. نویورت، آنجلیکا (نیمه دوم ۱۳۸۲ش)، «تصاویر و استعارات در آیات آغازین سور مکی»، ترجمه: ابوالفضل حری، مجله *هنر و معماری زیباشناخت*، شماره ۹ (صص ۳۱۹ تا ۳۳۲).

۳۹. هاشمی، احمد (۱۳۸۱ش) «جواهر البلاغهٔ» (چاپ پنجم) محقق: جمعی از اساتید حوزه، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.

٤۰. یاسوف، احمد (۱٤۲۷ق)، «دراسات فنیهٔ فی القرآن الکریم»، دمشق: دارالمکتبی.

41. Burke, Michael. (2014), The Routledge Handbook of Stylistics, Routledge.
42. Crystal, David. (2008), A Dictionary of Linguistics and Phonetics (6th edn), Oxford, Blackwell.
43. Neuwirth, Angelika. (2004), Rhetoric and the Qur'an, in The Encyclopaedia of the Qurān, Jane Dammen McAuliffe, Leiden – Boston, Brill.
44. Jeffries, Lesley; McIntyre, Daniel. (2010), Stylistics, Cambridge University Press.
45. Simon and Schuster. (1972), Webster's New Twentieth Century Dictionary (2th edn), New World Dictionaries.
46. Simpson, Paul. (2004), Stylistics: A Resource Book for Students, Routledge, London.